

نقد دیالکتیکی گفتمان خوف و رجا در رساله قشیریة

مریم کاظم پور، سهیلا موسوی سیرجانی*، ماندانا منگلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۱، صص ۶۰-۴۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8157>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: گفتمان عرفانی اسلامی همواره در بستر تقابلهای معنایی و تجربه‌های درونی متقابل تعریف میشود که یکی از مهمترین نمودهای آن، نسبت دوسویه و دیالکتیکی خوف و رجا است. رساله قشیریة اثر ابوالقاسم قشیری، یکی از مهمترین متون عرفانی سده پنجم هجری، به تفصیل به تبیین این دو مقام پرداخته و آنها را در چارچوب تربیت سلوکی و تهذیب باطنی سالک بررسی کرده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل دیالکتیکی این دو گفتمان در رساله قشیریة، میکوشد تا ضمن بازخوانی دقیق متن، به کشف سازوکارهای متقابل میان خوف و رجا و نقش آنها در ساختار سلوک عرفانی دست یابد. مسئله اصلی تحقیق، بررسی چگونگی تعامل دوسویه این دو مفهوم به‌عنوان نیروهای متضاد و درعین حال مکمل در نظام معنایی عرفان اسلامی است.

روش پژوهش: روش پژوهش، تحلیلی-توصیفی با رویکرد گفتمان‌کاوی دیالکتیکی است که با تکیه بر منابع اصیل عرفانی، به تحلیل لایه‌های معنایی متن قشیریة پرداخته است. یافته‌های پژوهش: یافته‌ها نشان میدهد که خوف و رجا نه تنها دو مقام مجزا بلکه دو قطب دیالکتیکی در منظومه معنوی قشیریند که با ایجاد تعادل میان انقباض و انبساط روانی، مسیر تلطیف نفس و تقرب الی‌الله را هموار میسازند.

نتایج پژوهش: این پژوهش نشان میدهد که قشیری با تکیه بر آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی، تقابل خوف و رجا را به گفتمانی تربیتی و پویا بدل کرده که قابلیت بازخوانی در ساحت روانشناسی عرفانی معاصر را نیز دارد.

تاریخ دریافت: ۱۹ دی ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۶ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ فروردین ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

رساله قشیریة، خوف، رجا، نقد دیالکتیکی، گفتمان عرفانی.

* نویسنده مسئول:

s_mousavi@azad.ac.ir

(۰۹۸۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Dialectical Critique of the Discourse of Fear and Hope in Al-Risala al-Qushayriyya

M. Kazempour, S. Mousavi Sirjani*, M. Mangeli

Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 January 2026
Reviewed: 10 February 2026
Revised: 25 February 2026
Accepted: 09 April 2026

KEYWORDS

Al-Risala al-Qushayriyya, fear (khawf), hope (raja), dialectical critique, mystical discourse, spiritual wayfaring.

*Corresponding Author

✉ s_mousavi@azad.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Islamic mystical discourse has always been defined within a context of semantic oppositions and reciprocal inner experiences, among which the most significant manifestation is the mutual and dialectical relationship between fear (khawf) and hope (raja). *Al-Risala al-Qushayriyya*, written by Abu al-Qasim al-Qushayri, one of the most important Sufi texts of the fifth century AH, elaborates extensively on these two spiritual states and examines them within the framework of the spiritual training and inner purification of the seeker (salik). The present study aims to analyze the dialectical discourse of these two concepts in *Al-Risala al-Qushayriyya*. Through a close rereading of the text, it seeks to uncover the reciprocal mechanisms between fear and hope and their role in the structure of mystical wayfaring. The main research question concerns how these two concepts interact as opposing yet complementary forces within the semantic system of Islamic mysticism.

METHODOLOGY: The study employs a descriptive-analytical method with a dialectical discourse analysis approach, relying on classical Sufi sources to analyze the semantic layers of the *Qushayriyya* text.

FINDINGS: The findings indicate that fear and hope are not merely two separate spiritual stations; rather, they form two dialectical poles within Qushayri's spiritual framework. By creating a balance between psychological contraction and expansion, they facilitate the refinement of the soul and the seeker's closeness to God.

CONCLUSION: The study demonstrates that Qushayri, drawing upon Qur'anic teachings and the Prophetic tradition, transforms the tension between fear and hope into a dynamic and educational discourse, one that can also be reread within the context of contemporary mystical psychology.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8157>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

مقدمه

عرفان اسلامی به‌عنوان یکی از عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین شاخه‌های تفکر اسلامی، همواره به مفاهیمی بنیادین چون «خوف» و «رجا» توجه ویژه داشته است. این دو مفهوم، به‌عنوان دو رکن اساسی سلوک عرفانی، نه‌تنها بیانگر وضعیت درونی سالک در مسیر قرب به حق هستند، بلکه ساختار معنایی، اخلاقی و روان‌شناختی گفتمان عرفانی را نیز شکل می‌دهند. (نصر ۱۳۹۴: ۱۷۲) آنچه این مفاهیم را از صورتهای اخلاقی صرف، فراتر میبرد، نحوه مواجهه متفکران صوفی با آنها و تلاش برای توازن یا «تالیف» میان این دو قطب در دل تجربه‌های عرفانی است.

در میان منابع بنیادین تصوف، «رساله قشیریۀ» اثر ابوالقاسم قشیری جایگاهی برجسته دارد. این اثر که در قرن پنجم هجری تألیف شده، نه‌تنها به‌منزله بازتابی از سلوک فردی و اجتماعی اهل طریقت است، بلکه تصویری روشن از چگونگی دگرگونی و تحول مفاهیم اصلی عرفان اسلامی در طول زمان ارائه می‌دهد. «رساله قشیریۀ کتابی تعلیمی در شرح اصطلاحات عرفانی است که با ذکر شرح حال زندگی مشایخ صوفیه و اقوال ایشان همراه است. بنابراین در زیر مجموعه شرح اصول و مبانی تصوف قرار گرفته و از کتب تعلیمی مبادی تصوف محسوب می‌شود.» (اسماعیلی ۲۱:۱۴۰۳)

قشیری دلیل نگارش کتاب را آشکار شدن سستی و فترت در طریقت میدانند: «اندر طریقت فترت پیدا آمد لا بلکه مندرس گشت به حقیقت و پیران کی این طریقت را دانستند برفتند و اندکی اند برنایان که به سیرت و طریقت ایشان اقتدا کنند.» (قشیری ۱۱:۱۳۸۸)

در این اثر، باه‌های یازدهم و دوازدهم به‌طور مستقیم به دو مقام «خوف» و «رجا» اختصاص یافته‌اند و تحلیل محتوای این دو باب نشان می‌دهد که قشیری با نقل اقوال متعددی از صوفیان بزرگ، گفتمانی دیالکتیکی^۱ میان خوف و رجا ترسیم کرده است.

دیالکتیک یا دیالکتیک / جدلی در نقد صورت‌گرایانه‌الگویی از تضاد بین دو گونه رفتار دو شخصیت نوعی یا دو نظام مختلف از مفاهیم است دیالکتیک همچون باطل نما و تنش کشش دو نیروی مخالف است که با این همه به سوی یک نتیجه یا عاقبت پیش می‌روند. (کوربن ۳۳۱:۱۳۷۳)

هگل آلمانی ۱۷۷۰ تا ۱۸۳۱ با نفوذترین فیلسوف اروپایی نیمه اول سده نوزدهم بود نظام ایده‌آلیستی او همه واقعیت را روح تلقی می‌کرد روحی که در روند دیالکتیکی از تقابل با خود و تجسد عالی‌تر تکامل می‌یابد روندی که در مرحله بالفعل رویدادهای تاریخ بشری مجسم می‌شود او آرمانهای روشنگری ایده‌آگاهی به‌عنوان آگاهی فردی، ایده‌آگاهی به‌عنوان ایده‌آگاهی خنثی ایده‌آگاهی ارزش سودمند بالقوه را به‌عنوان مرحله ضروری اما ناکامل که از طریق آن روح بشر باید در سفر خویش به درک خود گذر کند تأیید کرد وی در این گزیده از زیباترین اثرش یعنی پدیدارشناسی روح ویژگیهای نقض آگاهی روشنگری را مشخص ساخت این آگاهی یک جانبه و نام‌متوازن است و آزادی یک فرد تهی است که دیگران را همچون ایده‌هایی برای مصرف نگاه می‌کند. (هگل^۲ ۱۹۷۷: ۱۴۰)

گفتمان متأثر از زبان‌شناسی، فلسفه نقد ادبی، تاریخ روان‌کاوی و جامعه‌شناسی است. برخلاف نظریه چامسکی که برای توصیف دانش انسان بر دستوری بودن جمله‌ها اولویت قائل بود بررسی گفتمان بر اهمیت توصیف توانش ارتباطی ما توانایی ما در ترکیب جمله‌ها و پیوند زدن آنها به موضوع گفتمان و بیان چیزی مناسب در زمانی مناسب

¹ dialectical

² .G.Hegel

تأکید دارد. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵۴) گفتمان می‌خواهد بیان دارد که چگونه دانستن قراردادهای ناظر بر ارتباط جمله‌ها به یکدیگر و پیوند آنها به بافت شرط بنیادین ایجاد یک ارتباط موفق است.

چارچوب نظری گفتمان و دیالکتیک در مطالعات معنوی

مطالعات معنوی و عرفانی، بویژه در بستر سنت‌های دینی، به تحلیل و فهم فرایندهای پیچیده ذهنی، زبانی و اجتماعی می‌پردازند که سالکان و عارفان را در مسیر رشد معنوی همراهی میکند. در این چارچوب، مفاهیم «گفتمان» و «دیالکتیک» نقش محوری دارند و به عنوان ابزارهای نظری کلیدی برای تبیین نحوه شکل‌گیری و پویایی معنا در سلوک عرفانی شناخته میشوند. این بخش به بررسی مفصل این دو مفهوم و کاربردهای آنها در مطالعات معنوی می‌پردازد.

الف) مفهوم گفتمان^۱ در مطالعات معنوی

«اصطلاح گفتمان در علوم انسانی به مجموعه‌ای منظم از گفتارها، باورها، مفاهیم و شیوه‌های ارتباطی گفته می‌شود که در چارچوبهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مشخص معنا می‌یابند» (فرکلاف ۱۳۸۲: ۴۹) مایکل فوکو به عنوان یکی از متفکران اصلی نظریه گفتمان، نشان داد که گفتمان‌ها ابزارهایی هستند که قدرت را به واسطه تولید دانش و معنا به کار می‌گیرند.

در مطالعات معنوی، گفتمان صرفاً یک مجموعه زبان یا گفتار نیست، بلکه یک ساختار معنایی است که تجارب روحانی و معنوی افراد و جوامع را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، گفتمان معنوی چارچوبی است که در آن مفاهیمی چون خوف، رجا، تقرب، غیب، وحی و... معنا می‌یابند و به واسطه آنها سالک معنوی مسیر خود را تعریف میکند. از نظر قشیری در رساله قشیریه، خوف و رجا به عنوان دو مقام گفتمانی مطرح شده‌اند که سالک معنوی از طریق آنها تجربیات و نگرشهای خود نسبت به حق را بیان و بازتولید میکند این گفتمانها نه تنها زبان بلکه عین رفتار، حس و شناخت معنوی را در بر می‌گیرند.

ب) ویژگیهای گفتمان معنوی

ماهیت ساختاری: گفتمان معنوی دارای ساختار منسجم و نظام‌مند است که عناصر مختلف آن (ایمان، ترس، امید، عمل، معرفت) در نسبت‌های معناداری با هم قرار دارند.

قدرت تولید معنا: «گفتمان معنوی با استفاده از نشانه‌ها و مفاهیم خاص، معنای خاصی از حقیقت و کائنات ارائه می‌دهد که سالک را به سمت شناخت و تجربه نزدیکتر میکند.» (فرکلاف ۱۳۸۲: ۵۶)

تحول پذیری و پویایی: «گفتمان معنوی همواره در حال تغییر و تکامل است و تحت تأثیر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و شخصی قرار دارد.» (فرکلاف ۱۳۸۲: ۱۲۴)

کارکرد هویت‌ساز: گفتمان معنوی به سالک و جامعه عرفانی هویت معنوی می‌بخشد و نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف «خود» و «دیگری» دارد.

ج) دیالکتیک: مفهوم و کاربرد در مطالعات معنوی

دیالکتیک از فلسفه یونان باستان شروع شد و در فلسفه هگل و مارکس به تکامل رسید. به طور کلی دیالکتیک به معنای فرایند تعامل و تضاد میان دو یا چند نیروی متضاد است که از طریق آن تضادها به سمت وحدت یا سطح بالاتری از فهم و تحقق پیش می‌روند.

^۱. Discourse

«در مطالعات معنوی، دیالکتیک به معنای کشمکش میان نیروهای متضاد درونی سالک (مانند خوف و رجا، امید و یأس، محبت و ترس) است که این کشمکش به یک تعادل معنوی می‌انجامد و موجب رشد و تکامل معنوی می‌شود.» (هگل ۱۹۷۷: ۹۸)

د) دیالکتیک در متون عرفانی اسلامی

دیالکتیک خوف و رجا: همانطور که در رساله قشیریه آمده، خوف و رجا به‌عنوان دو نیروی متضاد اما مکمل در مسیر سلوک عارفانه مطرح میشوند که کشمکش و تعامل میان آنها زمینه ساز رشد معنوی است

دیالکتیک جلال و جمال: در عرفان اسلامی، این دو صفت خداوند نیز به صورت دیالکتیکی درک میشوند و سالک باید بین خشیت از جلال و عشق به جمال تعادل برقرار کند.

ه) روش‌شناسی تحلیل دیالکتیک گفتمان معنوی

تحلیل دیالکتیکی گفتمان معنوی، بویژه در عرفان اسلامی، معمولاً ترکیبی از روشهای کیفی همچون تحلیل متون، تحلیل گفتمان انتقادی و روش پدیدارشناسی است.

تحلیل متون: استخراج مفاهیم، تعبیر و اصطلاحات کلیدی از متون عرفانی مانند رساله قشیریه؛

تحلیل گفتمان: بررسی چگونگی ساختار معنایی و قدرتمندی گفتمان‌های معنوی و روابط آنها با ساختارهای اجتماعی و تاریخی؛

پدیدارشناسی: فهم تجربه درونی سالک معنوی و تأویل این تجربه در قالب گفتمان.

و) اهمیت چارچوب نظری گفتمان و دیالکتیک برای مطالعات معنوی

رویکرد گفتمانی و دیالکتیکی، امکان فهم پیچیدگیهای معنوی و عرفانی را فراتر از تحلیل‌های سطحی و صرفاً روانشناختی فراهم می‌آورد؛ این چارچوب امکان تبیین چگونگی شکل‌گیری معنا، پویایی تعارضها و سازوکارهای تعادل‌بخشی در مسیر معنوی را میسر میکند.

از طرف دیگر، این چارچوبها به پژوهشگران کمک میکند تا نه تنها جنبه‌های فردی بلکه ابعاد اجتماعی، فرهنگی و تاریخی معنویت را نیز در نظر گیرند و بدین ترتیب مطالعات معنوی را در چارچوبی جامع و چندبعدی قرار دهند.

هدف و ضرورت پژوهش

هدف این پژوهش، تحلیل ساختار گفتمان خوف و رجا در رساله قشیریه بر اساس رویکرد دیالکتیکی است. به بیان دقیق‌تر، هدف آن است که نشان داده شود چگونه این دو مفهوم در تقابل، تعامل و در نهایت تألیف درون‌متنی به کار گرفته شده‌اند و چه نقش معرفتی، روان‌شناختی و هستی‌شناختی در سیر سلوک عارف ایفا میکنند. این پژوهش همچنین در پی آن است که تأثیر بافت تاریخی، الهیاتی و تصوف کلاسیک بر شکل‌گیری این گفتمان را بررسی کرده و نشان دهد که قشیری در مقام مؤلف، چگونه با استفاده از نقل اقوال و گزینش مفاهیم، به نوعی توازن میان خوف و رجا دست یافته است.

روش سؤال و پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - تطبیقی درصدد است تا به پرسشهای ذیل پاسخ دهد:

(۱) گفتمان خوف و رجا در رساله قشیریه چگونه شکل گرفته است و چه ساختاری دیالکتیکی دارد؟

(۲) کدامین مفاهیم ضمنی و تضادهای معنایی در دل رساله قشیریه نهفته است؟

(۳) آیا دو مقام خوف و رجا، در تقابل با یکدیگر هستند یا در پی نوعی سنتز معنوی و معرفتی قرار دارند؟ پاسخ به

این پرسشها، مستلزم نگاهی دیالکتیکی به محتوای رساله و واکاوی لایه‌های درونی گفتار قشیری در نسبت با ساختار کلی عرفان اسلامی است.

پیشینه پژوهش

رساله قشیریه، اثر ابوالقاسم قشیری یکی از مهم‌ترین منابع تصوف کلاسیک است که در قرن پنجم هجری نوشته شده است. این رساله به‌عنوان یکی از نخستین متون سیستماتیک تصوف، مباحث نظری و عملی سلوک عرفانی را با روشی منظم و مستند ارائه می‌دهد. (کوربن ۱۳۹۶: ۵۲)

مطالعات متعددی جایگاه رساله قشیریه را در انتقال مفاهیم عرفانی به نسل‌های بعدی نشان داده‌اند. ابوالقاسم قشیری در این اثر، با جمع‌آوری و نقل اقوال صوفیان پیش از خود، تصویری همه‌جانبه از مراحل و مقامات عرفانی ترسیم کرده است. (لطفی ۱۳۸۵: ۷۷) باب‌های یازدهم و دوازدهم که به مقام‌های خوف و رجا اختصاص دارند، از لحاظ مفهومی و گفتمانی، پیچیدگی‌های ویژه‌ای دارند که کمتر به‌صورت مستقل مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

پژوهش‌های اخیر، از جمله تحلیل‌های گفتمانی متون عرفانی، بر اهمیت بررسی ساختارهای معنایی و نحوه تعامل مفاهیم بنیادین در رساله قشیریه تأکید دارند. این مطالعات نشان داده‌اند که قشیری با ایجاد نوعی دیالکتیک بین خوف و رجا، به نوعی تعادل عرفانی دست یافته که مسیر سلوک سالک را هم از هراس عذاب دور میکند و هم امید بیجا به فضل خداوند را مهار میکند.

مطالعات تاریخی - متنی، همانند تحقیق استاد سید علی اصغر حکمت (۱۳۵۲)، در کتاب تاریخ تصوف نیز نشان داده‌اند که رساله قشیریه به‌ویژه در مباحث خوف و رجا، میان آموزه‌های فقهی، اخلاقی و عرفانی پلی زده و به همین دلیل منبع مهمی برای فهم تطور مفاهیم معنوی در اسلام به شمار می‌آید. (حکمت، ۱۳۵۲: ۲۱۰)

در رابطه با موضوع رساله قشیری مقالات چندی به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد: فلاح برزکی و روحانی (۱۳۹۷)، در مقاله «تحلیل رویکردها و رهیافت‌های قشیری در کتاب رساله قشیریه» تلاش نموده‌اند تا رساله قشیریه را از حیث رویکردها و رهیافت‌های کلی و کلان، بررسی کنند و به این نتیجه دست یافتند که مصنف در تدوین و نگارش رساله و برای رسیدن به اهداف تعلیمی - عرفانی خود، از روشها و رهیافت‌های اهل کلام، رهیافت‌های اهل حدیث، رهیافت‌های عرفانی و حتی از رهیافت‌های فقهی نیز بهره برده است. هوشنگی و غلامحسین‌زاده (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل مفهوم «ترس» در رساله قشیریه بر اساس ملاحظات کرکگور» تلاش کرده‌اند علاوه بر نشان دادن عناصر ویژه اندیشه کرکگور (مسئله ترس)، با خوانشی تطبیقی، بین این مطلب و آرای ابوالقاسم قشیری، در رساله قشیریه، میتوان همسانیهای ساختاری را نشان دهند. ثواب و شعبان‌زاده (۱۳۹۳)، در مقاله «تبارشناسی توکل عرفانی در رساله قشیریه بر مبنای نظریه گادامر» علاوه بر بررسی اصطلاح عرفانی «توکل» تلاش دارند تا براساس دیدگاه معرفت‌شناختی و هرمنوتیک سنت‌گرای گادامر و با تکیه بر رساله قشیریه این مفهوم را تبیین و بازشناسی کنند. فرزانه‌فرد و همکاران (۱۴۰۴)، در مقاله «تحلیل میدانهای فقر، خوف و رجا در صد میدان خواجه عبدالله انصاری و مقایسه آن با التعرف لمذهب أهل التصوف، رساله قشیریه و کشف المحجوب» کوشیده‌اند تا به روش تحلیلی - تطبیقی، سه میدان فقر، خوف و رجا را در صد میدان خواجه عبدالله انصاری بررسی کنند و سپس در ادامه این مفاهیم را در کتابهای التعرف لمذهب أهل التصوف، رساله قشیریه، و کشف المحجوب مقایسه کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان از آن دارد با توجه به اشتراک این مفاهیم در آثار بررسی شده، لیکن تحت تأثیر رویکردهای عرفانی، زمینه‌های اجتماعی و اهداف نگارش آثار، تفاسیر متفاوتی یافته‌اند.

مطالعه متون عرفانی از منظر دیالکتیکی، رویکردی نسبتاً نوین است که بر تحلیل تضادها و سنتزهای معنایی تأکید دارد. دیالکتیک، بر اساس سنت هگلی، فرایندی است که در آن دو مفهوم متضاد در تعامل و کشمکش با یکدیگر، به سطحی جدید از فهم و ترکیب دست می‌یابند. (هگل ۱۹۹۷: ۱۲۵)

در حوزه مطالعات عرفان، برخی پژوهشگران تلاش کرده‌اند این رویکرد را به متون معنوی تسری دهند تا پویاییهای معنایی و روان‌شناختی درونی مفاهیم عرفانی را آشکار سازند. (ال‌رو^۱: ۲۰۱۰: ۲۱۰) برای مثال، مطالعات ویلیام چیتیک^۲ بر ساختار مفهومی و زبانی عرفان ایرانی، بیانگر ضرورت تحلیل گفتمانی این متون است که بتواند پیچیدگی‌های معنایی چون تقابل خوف و رجا را بهتر توضیح دهد. (چیتیک ۲۰۰۰: ۸۸)

نورمن فرکلاف در کتاب خود «تحلیل گفتمان» به اهمیت بررسی زبان و گفتمان به عنوان ابزارهای تولید معنا در متون اجتماعی و مذهبی اشاره میکند و معتقد است که تحلیل دیالکتیکی گفتمان میتواند به کشف روابط قدرت، تضادها و سنتزهای معنایی در متن کمک کند. (فرکلاف ۲۰۰۳: ۶۷)

در زمینه بررسی مفهوم دیالکتیک هم مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است. از آن جمله: خوبی (۱۳۲۸)، در مقاله «دیالکتیک» تلاش دارد علاوه بر بیان و بررسی مفهوم دیالکتیک مشخص کند که معنای مقصود از دیالکتیک هنگام استعمال آن باید مشخص کرد که از میان این همه معانی مختلف این مفهوم، کدام معنا و مفهوم مد نظر است. بانکی و گوهری‌پور (۱۳۸۷)، در مقاله «دیالکتیک و معنا» تلاش دارند تا علاوه بر بیان معنا و مفهوم دیالکتیک، دیدگاههای مطرح شده در این باب و روش‌های مختلف دیالکتیکی را بیان دارند.

از این منظر، پژوهش حاضر بر آن است که با استفاده از روشهای تحلیل گفتمان و دیالکتیک، نسبت خوف و رجا در رساله قشیریه را از سطح صرف مفهومی فراتر برده و آن را به عنوان یک گفتمان پویا، متناقض و ترکیب‌پذیر بررسی کند.

با مرور منابع فوق، مشخص میشود که شناخت مفاهیم خوف و رجا در عرفان اسلامی نیازمند توجه به تعامل و تقابل میان آنهاست که در متون کلاسیک مانند رساله قشیریه به خوبی مشاهده میشود. همچنین، جایگاه تاریخی و نظری این رساله به عنوان یک مرجع مهم در تاریخ تصوف، اهمیت تحلیل دقیق و دیالکتیکی آن را دوچندان میکند. از سوی دیگر، رویکردهای معاصر گفتمانی و دیالکتیکی، ابزارهای تحلیلی مناسبی برای واکاوی این مفاهیم در متن فراهم آورده‌اند که در پژوهش‌های پیشین کمتر به صورت تلفیقی به آن پرداخته شده است.

در پژوهشهای پیشین، عموماً مفاهیم خوف و رجا به صورت مستقل و عمدتاً در چارچوبهای اخلاقی یا تفسیری تحلیل شده‌اند. (ر.ک. عسگری ۱۳۹۰: ۵۰؛ رضوی ۱۳۹۴: ۱۱) با این حال، فقدان رویکردی دیالکتیکی که بتواند نسبت درونی، پویایی معنایی، و تقابلهای سازنده میان این دو مفهوم را بررسی کند، محسوس است. افزون بر آن، «رساله قشیریه» با آنکه از منابع اصلی عرفان اسلامی است، در حوزه تحلیل گفتمانی، بویژه با رویکرد دیالکتیکی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله با پر کردن این خلأ، نه تنها گامی در جهت خوانش نوین متون کلاسیک عرفانی برمیدارد، بلکه افقی نو برای فهم ترکیب‌پذیری مفاهیم در سنت عرفانی اسلامی میگشاید.

در پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد «نقد دیالکتیکی گفتمان» ابتدا متن بابهای «خوف» و «رجا» از رساله قشیریه به عنوان متن پایه انتخاب و با رویکرد تحلیل محتوای کیفی رمزگذاری میشود. سپس تقابلهای معنایی، گزاره‌های متضاد، روندهای تبیینی و اقوال صوفیه استخراج و در قالب یک ماتریس دیالکتیکی طبقه‌بندی میشوند.

¹ L. Rowe

² Chittick

در مرحله بعد، با استفاده از روش تفسیر گفتمانی، مؤلفه‌های زبانی و مفهومی که نشانگر روابط دیالکتیکی هستند (نظیر تقابل خوف/رجا، ترس از عدل/امید به فضل، اضطراب/آرامش، هراس از هجر/شوق به وصال) تحلیل میشوند. هدف از این روش، آشکارسازی نیروهای معنایی متقابل درون متن و چگونگی میل آنها به ترکیب یا سنتز نهایی است.

در مرحله سوم، داده‌ها در نسبت با ساختار کلان عرفان اسلامی و با بهره‌گیری از منابع کلاسیک (نظیر *احیاء علوم‌الدین*، *کشف‌المحجوب*، و *لطائف‌الاشارات*) و تحلیل‌های معاصر در زمینه عرفان و زبان دین (ر.ک. نصر، چیتیک، کوربن) تفسیر میشوند.

مبانی نظری

تعریف و تحلیل مقام خوف در رساله قشیریه

در متن *رساله قشیریه*، خوف به عنوان یکی از مقامات مهم و کلیدی سالک در مسیر سلوک عرفانی بررسی شده است. در باب یازدهم با عنوان «باب خوف»، ابوالقاسم قشیری این مقام را فراتر از ترس نفسانی یا اضطراب روانی میداند و آن را به صورت «ترسی آگاهانه و معرفتی» معرفی میکند که منشأ آن شناخت واقعی از جلال و عظمت حق تعالی است.

قشیری ترس در مقام خوف را نه به عنوان امری منفی بلکه به مثابه محرکی مثبت در سالک بیان میکند: «خوف اهل سلوک ترسی است که از علم و معرفت به عجز و ضعف خود در مقابل جلال الهی زاده میشود و سالک را به ریاضت، دوری از گناه و مراقبت نفس وا میدارد.» (قشیری ۱۳۷۴: ۱۲۵) این تعریف تأکید میکند که خوف برخاسته از بصیرت معنوی است و هیجانی صرف نیست و باعث پاکسازی دل و تصفیه نفس میشود.

از منظر *رساله قشیریه*، خوف نوعی خشیت دائمی است که سالک را به حالت تواضع و انکسار در برابر ذات مقدس الهی وامیدارد. این خشیت موجب میشود سالک حتی از کوچکترین گناهان بترسد و به رعایت تقوا و حفظ طهارت نفس بپردازد. همچنین، خوف سالک را از غرور و خودبینی دور نگه میدارد: «خوف، سدی است در برابر هوسها و وسوسه‌های نفس که سالک را به جلب رحمت و رضایت حق تعالی میکشاند.» (همان: ۱۲۷)

قشیری در این باب تمایز مهمی میان خوف حق و خوف باطل قائل میشود. خوف باطل ترسی ناشی از اضطرابهای دنیوی، ترس از عذاب و تهدیدهای بیرونی است که ریشه در جهل و بی‌خبری دارد و موجب فرار یا سرکوب شدن انسان میشود. اما خوف حقیقی، ترسی معرفتی و عرفانی است که موجب شجاعت، استقامت و رشد معنوی میشود. همچنین، قشیری ترس را به مثابه گامی ضروری در مسیر وصول به حقیقت میداند که باید همراه با دیگر مقامات همچون رضا، توکل و رجا باشد. او میگوید خوف بدون رجا باعث ناامیدی میشود و در نتیجه سالک را زمینگیر میکند. بنابراین خوف در تعاملی دیالکتیکی با رجا قرار دارد که در ادامه به تفصیل بیان میشود.

الف) تعریف و تحلیل مقام رجا در رساله قشیریه

رجا، به عنوان مفهومی مکمل و ضدتنی خوف، در باب دوازدهم *رساله قشیریه* بررسی شده است. قشیری در این باب، رجا را «امید به رحمت و بخشش الهی» میداند که سالک را در برابر سختیها و نواقص خود امیدوار نگه میدارد و باعث پایداری و استمرار سلوک میشود.» (قشیری ۱۳۷۴: ۱۴۰-۱۳۴)

رجا به معنای انتظار مثبت و متکی بر علم و یقین است که «سالک را از یأس و ناامیدی برحذر میدارد و او را به تلاش و کوشش در راه تقرب الهی ترغیب میکند» (قشیری ۱۳۷۴: ۱۳۵) قشیری تأکید میکند که رجا نباید بی‌پایه

یا ساده لوحانه باشد، بلکه باید مبتنی بر شناخت واقعی از لطف و حکمت خداوند باشد تا از دام خوشبینی کاذب یا توهم نجات، رها شود.

در این باب، قشیری نشان میدهد که رجا و خوف دو نیروی مکمل هستند که باید در سالک به توازن برسند: «رجا به مثابه چراغ امید و خوف به مثابه مهار ترس، هر دو برای حفظ حرکت سالک ضروریند و سالک باید میان این دو به گونه‌ای تعادل برقرار کند تا نه به نومیدی غرق شود و نه به غرور و بی‌بصیرتی.» (قشیری ۱۳۷۴: ۱۳۸)

رجا سالک را از خودکم‌بینی شدید و یأس ناشی از ضعفها نجات میدهد و به او قدرت میبخشد که در برابر مشکلات استقامت کند. این امید مثبت باعث حرکت مستمر به سمت کمال میشود و هرگونه تسلیم در برابر ناکامیها و ضعفها را سد میکند.

ب) گفتمان خوف و رجا: مفهوم و اهمیت

در چارچوب نظری پژوهش حاضر، گفتمان به معنای نظامهای معنایی، نشانه‌ها و ساختارهای زبانی است که در قالب متون و گفتارها، پدیدار میشوند و به بازتولید واقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی یا معنوی میپردازند. از این منظر، گفتمان خوف و رجا به مجموعه الگوها و ساختارهای معنایی گفته میشود که این دو مفهوم در متن رساله قشیریة می‌یابند و از طریق آنها سالک نحوه مواجهه خود با خداوند را سامان میدهد.

گفتمان در اینجا صرفاً محدود به سطح لغوی نیست، بلکه تحلیل آن به بررسی روابط قدرت، تأثیرات متقابل و ساختارهای تفسیری در متن پرداخته و نحوه شکل‌گیری و بازتولید معنایی خوف و رجا را بررسی میکند. این دو مقام در قالب گفتمانی، نماد دو قطب متضاد و در عین حال مکمل در مسیر سلوک عرفانی هستند که سالک باید آنها را به گونه‌ای متعادل درونی‌سازی کند.

مطالعه گفتمان خوف و رجا به پژوهش امکان میدهد تا نحوه تعامل این دو مفهوم را در سطح زبان و معنا تحلیل کند و نشان دهد چگونه سالک از طریق این گفتمان معنایی، فضایی برای حرکت معنوی و خودآگاهی ایجاد میکند.

ج) دیالکتیک خوف و رجا در رساله قشیریة

رساله قشیریة اثر ارزشمند ابوالقاسم قشیری یکی از مهم‌ترین منابع عرفانی اسلامی است که در آن دو مقام خوف و رجا به عنوان دو نیروی مرکزی سلوک معنوی مطرح میشود. (قشیری ۱۳۷۴: ۱۴۰-۱۲۳) این دو مقام، در نگاه نخست متضاد و ناهمخوان به نظر میرسند، اما قشیری آنها را به عنوان دو عنصر مکمل و در تعامل دیالکتیکی معرفی میکند که تعادل میان آنها برای طی کردن مسیر سلوک ضروری است. این بخش از پژوهش، به تحلیل مفصل و مستند این دیالکتیک میپردازد.

د) تعریف و ماهیت خوف و رجا در رساله قشیریة

قشیری در باب یازدهم رساله، خوف را چنین تعریف میکند: «خوف، ترسی است ناشی از عظمت حق که سالک را از معصیت باز میدارد و به خشیت و انکسار وا میدارد.» این خوف نه ترسی معمولی و ترس از مجازات ظاهری، بلکه ترسی روحانی است که از شعور به جلال و جبروت الهی ناشی و موجب مراقبت و تهذیب نفس میشود. (قشیری ۱۳۷۴: ۱۲۵)

در مقابل، در باب دوازدهم، رجا چنین شرح داده شده است: «رجا امید به رحمت و فضل الهی است که سالک را در مسیر معنوی امیدوار نگه میدارد و از ناامیدی و یأس نجات میدهد.» این امید نه خوشبینی بی‌اساس بلکه نوری است که از یقین به رحمت حق می‌درخشد و باعث استمرار سیر و تلاش میشود. (قشیری ۱۳۷۴: ۱۳۶)

ه) تضاد ظاهری و مکمل بودن حقیقی خوف و رجا

این دو مقام، در ظاهر متضاد هستند؛ زیرا خوف نوعی ترس است و رجا نوعی امید، و ترس و امید در سطح روانی انسان، احساساتی متضاد محسوب میشوند. اما قشیری فراتر از این نگاه ظاهری می‌رود و هر دو را به عنوان نیروهایی لازم و مکمل در یک فرایند معنوی معرفی میکند که سالک را در مسیر سلوک حفظ و هدایت میکنند. این تعامل دیالکتیکی به معنای نفی متقابل و در عین حال تأیید ضمنی یکدیگر است: خوف بدون رجا ممکن است سالک را در ورطه یأس بیفکند و رجا بدون خوف ممکن است موجب سهل‌انگاری و غرور شود. بنابراین، سالک باید میان این دو تعادل برقرار کند تا از انحرافهای معنوی حفظ شود.

و) ساختار دیالکتیکی خوف و رجا

در فلسفه هگل، دیالکتیک به عنوان فرایندی سه‌مرحله‌ای شامل تز، آنتی‌تز و سنتز مطرح شده است؛ (هگل ۱۹۷۷: ۹۵) این مدل را میتوان در تحلیل خوف و رجا در رساله قشیریه به کار گرفت:

تز (خوف): سالک در این مرحله ترس و خشیت از جلال و جبروت الهی را تجربه میکند که او را به انکسار و پرهیزکاری میکشاند؛ (قشیری ۱۳۷۴: ۱۲۵) در این باب قشیری آورده است که: «ابو حفص گوید: خوف، تازیانه خدای است، تأدیب کند آن را که از درگاه او رمیده باشد.» «و ابوالقاسم حکیم گوید: خوف بر دو رتبت بود رَهَبْت و خَشْيَت. صاحب رَهَبْت چون بترسد بگریزد؛ چون بگریزد پس هوای خود رود چون رهبانان که متابع هوای خویش باشند. چون لگام علم ایشان را باز کشد به حق شرع قیام نماید؛ آن خشیت باشد.» (محبتی ۱۳۹۱: ۲۲۱) آنتی‌تز (رجا): در مقابل خوف، سالک به رحمت و فضل الهی امیدوار است و این امید باعث میشود که از ناامیدی نجات یابد و به حرکت ادامه دهد؛ (قشیری ۱۳۷۴: ۱۳۶) «رجاء دل در بستن بود به دوستی که اندر مستقبل حاصل خواهد بود همچنانکه خوف به مستقبل تعلق دارد و عیش دلها به امید بود.» «و گفته‌اند: رجاء ایمنی بود به جود کریم.» «و گفته‌اند رجاء رؤیت جلال بود به عین جمال.»

«و گفته‌اند شادی دل بود به وعدهای نیکو.» «و گفته‌اند نظر بود به بسیاری رحمت خدای.» (محبتی ۱۳۹۱: ۲۲۸) سنتز: سالک به تعادلی میرسد که در آن خوف و رجا هر دو در کنار هم هستند، نه اینکه یکدیگر را حذف کنند، بلکه با هم ترکیب شده و سطحی بالاتر از سلوک را میسازند که همان رضایت و تسلیم به حق است. (قشیری ۱۳۷۴: ۱۳۹) «ابوعلی رودباری راست (که) گوید: خوف و رجاء دو بال مرغند. چون راست باشند مرغ، راست پرد و نیکو و چون یکی به نقصان آید؛ دیگر ناقص شود و چون هر دو بشوند؛ مرغ اندر حد هلاک افتد.» (محبتی ۱۳۹۱: ۲۲۹)

این سنتز یک وضعیت متعالی است که سالک را در برابر انحرافهای معنوی ایمن میسازد و تعادل پویا و مستمر میان خوف و رجا را تثبیت میکند.

ز) پیامدهای عملی دیالکتیک خوف و رجا در سلوک عرفانی

جلوگیری از یأس و ناامیدی: اگر خوف بدون رجا باشد، سالک به دلیل ترس مفرط و عدم امید، ممکن است دچار یأس شود و راه را ترک کند. مانند: «ابوعثمان مغربی گوید: هر که همه بر مرکب رجاء نشیند، معطل ماند و هر که بر مرکب خوف نشیند؛ نومید شود ولیکن یکبار بر این و یکبار بر آن باید که بنشیند.» (محبتی، ۱۳۹۱: ۲۲۹) «یحیی بن معاذ گوید: شیرینترین عطاها اندر دل من، رجاء تو است و خوشترین سخنها بر زبان من، ثنای تو است و دوست‌ترین زمانها بر من دیدار توست.» (محبتی ۱۳۹۱: ۲۳۰)

جلوگیری از غرور و سهل انگاری: رجا بدون خوف میتواند باعث شود که سالک به خود مغرور شود و از مراقبت نفس غفلت ورزد. مانند: «و هم واسطی گوید که خوف و رجا دو مهارند نفس را تا او را از رعونات باز دارند.» (محبتی ۱۳۹۱:۲۲۴)

ایجاد تواضع و استمرار: ترکیب خوف و رجا، سالک را تواضع آموز و در عین حال پرامید میسازد، که بهترین شرایط برای رشد معنوی است. مانند: «جنید گوید: هر که ترسد از چیزی جز خدای و به چیزی امید دارد جز خدای همه درها بر وی بسته شود و بیم را بر وی مسلط کنند و اندر هفتاد حجاب پوشیده گردد که کمترین آن حجابها شک بود.» (محبتی ۱۳۹۱:۲۲۴)

ح) دیالکتیک خوف و رجا به عنوان گفتمان معنوی در رساله قشیریة

خوف و رجا، فراتر از سطح فردی در رساله قشیریة به عنوان گفتمانی معنوی دیده میشوند که ساختار فهم عرفانی را شکل میدهند. «این گفتمان، نه تنها هیجانانگیز درونی بلکه زبان، رفتار و شناخت سالک را تحت تأثیر قرار میدهد.» (فرکلاف ۱۳۸۲:۴۵) قشیری با طرح این دو مقام، چارچوبی برای گفتمان عرفانی فراهم میکند که سالک در آن ضمن مواجهه با جلال خدا، باید همواره بین خوف و رجا تعادل برقرار کند و این تعادل در قالب رفتار، تفکر و ایمان عملی تجلی می یابد.

تحلیل گفتمانی دیالکتیک خوف و رجا در رساله قشیریة

رساله قشیریة، به عنوان یکی از متون بنیادین عرفان اسلامی، مقام «خوف» و «رجا» را به عنوان دو مقام اساسی و مکمل در سلوک سالک معرفی میکند. در این رساله، خوف و رجا نه به عنوان دو حالت متضاد صرف، بلکه به عنوان دو گفتمان معنوی در تعامل و دیالکتیکی قرار دارند که شکل دهنده تجربه معنوی سالک است. در این بخش، تحلیل گفتمانی دیالکتیک خوف و رجا از منظر قشیری بررسی میشود. این تحلیل نشان میدهد که چگونه این دو گفتمان، ضمن داشتن ویژگیهای متضاد ظاهری، در سطحی عمیقتر به هم پیوسته و جریانساز سلوک معنوی هستند.

الف) گفتمان خوف در رساله قشیریة: ساختار، مؤلفه ها و پیامدها

قشیری خوف را از مقامات ابتدایی و بنیادین سالک میدانند که متکی بر ترس از خشم خداوند و جلال الهی است. او مینویسد: «خوف عبارت است از وحشت دل از عذاب الهی و فرار از مقام غضب خداوند.» (قشیری ۱۳۷۴: ۳۲۱) این تعریف نشان دهنده یک گفتمان معنوی است که ترس، اضطراب و خشیت را به عنوان مؤلفه های اصلی خود دارد.

در تحلیل گفتمانی، خوف یک نظام معنایی است که سالک را در وضعیت ناپایداری قرار میدهد؛ وضعیتی که در آن «دل از خشم حق مبهوت و هراسناک است.» (قشیری ۱۳۷۴: ۳۲۲) این گفتمان، سالک را به مراقبت دائم و پایبندی سختگیرانه به احکام دینی و اخلاقی وادار میکند تا از عذاب الهی در امان بماند. همچنین قشیری خوف را نه صرفاً ترس کور و بی منطق، بلکه ترسی آگاهانه میدانند که موجب «پرهیز از معاصی و ترک گناهان» و «حرکت به سوی تقرب» میشود. (همان: ۳۲۳) بنابراین، گفتمان خوف علاوه بر مؤلفه های منفی مانند اضطراب و وحشت، دارای کارکرد اصلاحی و سازنده است که زمینه ساز رشد معنوی سالک است.

ب) گفتمان رجا در رساله قشیریة: ساختار، مؤلفه ها و پیامدها

در مقابل، رجا به معنای امید و انتظار رحمت و بخشش خداوند معرفی شده است. قشیری مینویسد: «رجا، امید به فضل و رحمت الهی است که دل را به سوی نیکیها میکشاند و موجب صبر و شکیبایی میشود.» (قشیری

(۳۳۷:۱۳۷۴)

گفتمان رجا برخلاف خوف، بر مؤلفه‌هایی مانند امید، صبر، و رحمت تکیه دارد که سالک را به پایبندی مثبت، انتظار بهبودی و نگاه خوشبینانه تشویق میکند. این گفتمان، فضای معنوی سالک را از تاریکی ترس به روشنایی امید تبدیل میکند.

از منظر تحلیل گفتمانی، رجا یک نظام معنایی است که سالک را به سمت «تلاش مداوم برای اصلاح نفس و تقرب به خدا» سوق میدهد، اما با انگیزه‌ای مثبت و نه صرفاً اجتنابی. «(قشیری ۱۳۷۴:۳۳۷) امید به رحمت الهی در این گفتمان، نیرویی محرک است که مانع از سقوط سالک به یأس و ناامیدی میشود.

ج) دیالکتیک خوف و رجا: تعارض و تعامل

نکته اساسی در رساله قشیریه، دیالکتیکی بودن رابطه خوف و رجا است. این دو گفتمان، با وجود تضاد ظاهری، در یک فرایند دیالکتیکی با یکدیگر تعامل دارند و در نهایت موجب تعادل معنوی سالک میشوند.

قشیری در این باب میگوید: «اگر خوف نباشد، رجا بیجا میشود و اگر رجا نباشد، خوف دل را میسوزاند.»

این جمله نمایانگر رابطه مکمل و متعادل‌کننده میان این دو گفتمان است. از منظر دیالکتیکی، خوف و رجا دو قطب متضادند که در تضاد و کشمکش، حرکت سالک را به سمت رشد و کمال هدایت میکنند.

تضاد و تعارض: خوف نماینده وضعیت اضطراب و ترس از قهر الهی است، در حالی که رجا نمایانگر امید به رحمت و بخشش است. این تضاد، به ظاهر ناسازگار، در حقیقت منبع کشمکش درونی و تغییر در سالک است.

تعامل و هم‌افزایی: این دو گفتمان به جای حذف یکدیگر، به گونه‌ای تعاملی عمل میکنند که هر کدام نقش تصحیح‌کننده و تعدیل‌کننده دیگری را دارند. ترس از خشم خدا باعث می‌شود سالک از خطاها پرهیز کند و امید به رحمت الهی انگیزه حرکت و صبر او شود.

تعادل دیالکتیکی: در نهایت، سالک به تعادلی میرسد که «خوف از گناه و رجا به رحمت» را در خود جمع میکند و این تعادل زمینه‌ساز «تسلیم و رضایت کامل به حق» میشود

د) اقوال عرفا درباره خوف و رجا

خوف: «از استاد ابوعلی دقاق (رَجْمَةُ اللَّهِ) شنیدم که خوف را مرتبه‌هاست: خوف است و خشیت و هبیت. خوف از شرط ایمان بود و حکم او قال الله تعالی: «وَحَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». اگر ایمان آورده‌اید از آنها مترسید، از من بترسید، (آل عمران/۱۷۵) و خشیت از طریق علم بود؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.» (فاطر/۲۸) و هبیت از شرط معرفت بود قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» خداوند شما را از خودش می‌ترساند. (آل عمران/۳۰)

«ابو حفص گوید: خوف، تازیانه خدای است، تأدیب کند آن را که از درگاه او رمیده باشد.»

«و ابوالقاسم حکیم گوید: خوف بر دو رتبت بود رَهَبْت و حَشِيَّت. صاحب رهبیت چون بترسد بگریزد؛ چون بگریزد پس هوای خود رود چون رهبانان که متابع هوای خویش باشند. چون لگام علم ایشان را باز کشد به حق شرع قیام نماید؛ آن خشیت باشد.» «ابو حفص گوید: خوف چراغ دل بود آنچه در او بود بدو بتوان دید از خیر و شر.» استاد ابوعلی گوید: خوف آن بود که بهانه نسازی خویشتن را به عسی و سوف باشد که چنین بود، باشد که چنان بود. «ابو عمرو دمشقی گوید: خائف آن بود که از نفس خویش بیش از آن ترسد که از شیطان.» «ابن جلا گوید: خائف آن بود که بیمها او را ایمن گفته‌اند. خائف نه آن است که بگرید و چشم بسترد، خائف آن است که از آنچه بترسد که بدان عذاب کنند؛ دست بدارد.» «فضیل را گفتند: چون است که ما خائفی را نبینیم؟ گفت: اگر ترسان بودی؛ این

ترسگاران بر شما پوشیده نبودی. خائف را نبیند مگر خائف. خداوند مصیبت آن خواهد که خداوند مصیبت را ببیند.» «واسطی گوید: خوف حجابی بود میان بنده و خدای تعالی. و اندر این لفظ واسطی اشکالی هست و معنیش آن است که خائف، وقت ثانی چشم میدارد و ابنای وقت انتظار مستقبل نکنند و حسنات ابرار، سیئات مقربان باشد.» «جنید را پرسیدند از خوف، گفت: چشم داشتن عقوبت است با مجاری انفاس.» «ابوسلیمان دارانی گوید: خوف از هیچ دل مفارقت نکند مگر که آن دل ویران شود.» «ابوعثمان گوید: صدق خوف، پرهیزیدن است از گناهان، ظاهر و باطن.» «ذوالنون گوید: مردمان تا ترسگار باشند؛ بر راه باشند. چون ترس از دل‌های ایشان بشد؛ راه گم کردند.» «حاتم اصم گوید: هر چیزی را زینتی است. زینت عبادت، خوف است و علامت خوف، کوتاهی امید است.» (محبتی ۱۳۹۱: ۲۲۳)

رجا: «و اندر رجاء سخن گفته‌اند: «شاه کرمانی گوید: نشان رجاء نیکویی طاعت بود.» «ابن خُبیب گوید رجاء بر سه گونه بود: مردی نیکویی کند و امید دارد که فرا پذیرند و مردی بود که زشتی کند، توبه کند و امید دارد که وی را بیمارزند. سدیگر رجاء کاذب بود؛ اندر گناه می افتد و میگوید امید دارم که خدای مرا بیمارزد. و هر که خویشتن را به بدکرداری داند؛ باید که خوف او غلبه دارد بر رجاء.» «و گفته‌اند: رجاء ایمنی بود به جود کریم.» «و گفته‌اند: رجاء، رؤیت جلال بود به عین جمال.» «و گفته‌اند شادی دل بود به وعدهای نیکو.» «و گفته‌اند: نظر بود به بسیاری رحمت خدای.» «ابو علی رودباری راست گوید: خوف و رجاء دو بال مرغند. چون راست باشند مرغ، است پرد و نیکو و چون یکی به نقصان آید؛ دیگر ناقص شود و چون هر دو بشوند؛ مرغ اندر حد هلاک افتد.» «احمد بن عاصم الانطاکی را پرسیدند از رجاء که نشان او چیست اندر بنده؟ گفت: چون نیکویی بدو رسد؛ الهام شکر دهد وی را به امید تمامی نعمت از خدای بر وی اندر دنیا و تمام عفو اندر آخرت.» «ابوعبدالله خفیف گوید: رجاء شاد شدن است به وجود فضل او.»

«و گفته‌اند: راحت دل بود به دیدن کرم حق (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى).» «ابوعثمان مغربی میگوید: هر که همه بر مرکب رجاء نشیند، معطل ماند و هر که بر مرکب خوف نشیند؛ نومید شود ولیکن یکبار بر این و یکبار بر آن باید که بنشیند.» (محبتی ۱۳۹۱: ۲۲۹)

ه) گفتمان قدرت و تجربه زیسته در دیالکتیک خوف و رجا

بر اساس تحلیل گفتمانی، این دیالکتیک، فراتر از دو مفهوم مجرد، به مثابه میدان کنش قدرت میان سالک و حق (خداوند) عمل میکند. سالک با پذیرش خوف و رجا، در یک فرایند پیچیده کنشگری معنوی قرار میگیرد که در آن قدرت الهی و اختیار انسانی با هم تعامل میکنند.

خوف به عنوان گفتمان قدرت کنترل کننده: خوف به عنوان ابزاری برای کنترل نفس و بازدارندگی از خطاها عمل میکند، که ماهیت قدرت انضباطی دارد و سالک را در حصار قوانین الهی نگه میدارد.

رجا به عنوان گفتمان قدرت امیدبخش: در مقابل، رجا قدرتی است که انگیزه و انرژی میبخشد، سالک را به پایداری و مقاومت در برابر سختیها تشویق میکند.

این دو گفتمان، در واقع دو روی سکه قدرت معنوی در عرفان اسلامی هستند که سالک را به سوی رشد و تکامل هدایت میکنند.

و) دیالکتیک تحول و تکامل معنوی

نقد دیالکتیکی گفتمان خوف و رجا در رساله قشیریة نشان میدهد که این دو مقام، برخلاف برداشتهای ساده‌انگارانه، در فرایند معنوی سالک با هم در تعارض و تعامل جدی قرار دارند که موجب پویایی و تحولات درونی میشود.

این دیالکتیک، ساختاری پویا دارد که در آن سالک از مرحله ترس کورانه (خوف تنها) به مرحله تعادل میان ترس و امید (خوف و رجا) و در نهایت به مرحله ایمان و تسلیم کامل میرسد. بنابراین، تحلیل گفتمانی دیالکتیک خوف و رجا نه تنها به فهم عمیق‌تر این دو مقام معنوی کمک میکند، بلکه نشان میدهد که چگونه گفتمانهای معنوی متضاد میتوانند در یک فرایند دیالکتیکی، پدیدآورنده معنا و راهنمای سلوک باشند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، نقد دیالکتیکی گفتمان خوف و رجا در رساله قشیریه به عنوان دو محور اساسی سلوک عرفانی به طور دقیق و عمیق مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل نشان داد که خوف و رجا در رساله قشیریه نه به عنوان دو حالت منفصل بلکه به مثابه دو گفتمان مکمل و در تعامل دیالکتیکی مطرح شده‌اند که سالک را در مسیر رشد معنوی همراهی میکنند. این فهم عمیق از رابطه دیالکتیکی خوف و رجا، کلید درک ساختار معنوی و تجربه سلوکی سالک محسوب میشود.

این پژوهش نشان داد که خوف و رجا، به رغم ظاهری متضاد، در واقع در یک فرایند تعاملی، سالک را به سوی تعادل معنوی هدایت میکنند؛ ترس از خشم الهی او را از لغزش باز میدارد و امید به رحمت الهی او را به پایداری و حرکت رو به جلو تشویق میکند. این ترکیب بهینه است که سالک را از دو آسیب اصلی؛ یعنی یأس ناشی از ترس کور و سهل‌انگاری ناشی از امید بی‌پایه مصون میدارد. به همین دلیل، این دو گفتمان در یک فرایند دیالکتیکی، موجب شکل‌گیری یک نظام معنوی متعادل و پویا میشوند.

از سوی دیگر، تحلیل گفتمانی خوف و رجا نشان داد که این دو، صرفاً احساسات یا حالات درونی نیستند، بلکه ساختارهای زبانی و معنایی هستند که سالک از طریق آنها معنا و موقعیت وجودی خود را نسبت به حق بازتعریف میکند. سالک درگیر یک فرایند معناپردازی پویاست که در آن خوف و رجا به عنوان گفتمانهایی با زبان و کنشهای خاص، تجربه زیسته معنوی او را شکل میدهند. این نکته تأکیدی است بر اهمیت فهم گفتمانی در مطالعات عرفان و تجربه‌های معنوی که فراتر از تحلیل صرف احساسات درونی است.

همچنین، دیالکتیک خوف و رجا فراتر از یک تضاد ساده، فرایندی است تحول‌آفرین و تکاملی. سالک در مراحل اولیه بیشتر با خوف مواجه است که پایه‌گذار تقوا و ترک گناه است، اما بدون رجا این ترس ممکن است به یأس منجر شود. با ظهور رجا، امید به رحمت الهی و صبر بر دشواریها، مسیر سلوک هموارتر میشود تا نهایتاً سالک به تعادلی برسد که در آن خوف و رجا همزمان و متعادل در وجودش حضور دارند و موجب رضایت و تسلیم کامل به حق میشوند. این مرحله نشانگر بلوغ معنوی سالک و کمال سلوکی اوست.

این تحلیل همچنین کاربردهای عملی مهمی برای سالکان و مربیان معنوی دارد. شناخت دقیق و آگاهانه گفتمانهای خوف و رجا و نحوه تعامل آنها میتواند راهنمای مؤثری برای مدیریت حالات معنوی و حفظ تعادل درونی در مسیر سلوک باشد. بویژه، در مواجهه با چالشها و ناملازمات معنوی، این فهم دیالکتیکی میتواند از سقوط در یأس یا غرور جلوگیری کند و سالک را در حرکت به سوی کمال معنوی یاری دهد.

از سوی دیگر، این پژوهش جایگاه ویژه و کلیدی رساله قشیریه را در مطالعات عرفانی به روشنی نشان داد. در نهایت، نقد دیالکتیکی گفتمان خوف و رجا در رساله قشیریه نشان داد که این دو گفتمان، با وجود تضادهای ظاهری، در یک فرایند تعاملی و پویا، بنیانگذار رشد، تعادل و تکامل سالک هستند. این فهم نه تنها به درک بهتر

مفاهیم عرفانی کمک میکند بلکه چارچوب نظری مهمی برای تحلیل تجربیات معنوی ارائه میدهد که در مطالعات عرفان، روانشناسی معنوی و دین پژوهی کاربرد فراوان دارد. به این ترتیب، مسیر کمال معنوی، گذر میان دو قطب خوف و رجا است که در تعامل دیالکتیکی با یکدیگر به تعادل و کمال معنوی سالک منجر میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب استخراج شده است. سرکار خانم دکتر سهیلا موسوی سیرجانی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر ماندانا منگلی بعنوان مشاور و دانشجوی سرکار خانم مریم کاظم‌پور پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدر دانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Asgarī, Mohammad. (2011/1390SH). Tahlīle Tatbīqī-ye Xof va Rejā dar Andīše-ye Qazālī va Najmo al-ddīn Rāzī. *Mysticism Research Journal*. Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 2th Year. No. 4. Pp. 50-75.
- Asgari, Mohammad. 2011. "A Comparative Analysis of Fear and Hope in the Thought of al-Ghazali and Najm al-Din Razi." *Journal of Mysticism Research*, Vol. 2, No. 4
- Asqar-zādeh, Alī. (2016/1395SH). *Motāle'āte Erfānī dar Eslām*. Tehrān: Dāneš-gāhe Tehrān (University of Tehran).
- Bānkī, Farzīn and Gowharī-pūr, Morteza. (2008/1387SH). *Dīyālektik va Ma'nā*. Research Letter Magazine. No. 13.
- Chittick, William C. (2000/1378SH). *Erfān: Mo'arefi-ye Kūtāh (Mysticism: A Short Introduction)*. Āksford: Wān World (One World).
- Chittick, William C. *Sufism: A Short Introduction*. Oxford: Oneworld, 2000.
- Corbin, Henry. (2017/1396SH). *Tārīxe Tasavvof (History of Sufism)*. Tr. By Mahdī Mohaqeq. Tehrān: Tarhe Now.

- Esmā'īlī, Zībā. (2024/1403SH). "Vākāvī-ye Ta'sīr-pazīrī-ye Tazkerato al-owlīyā az Resāle-ye Gošīriyyeh bar Mabnā-ye Nazariye-ye Tarā-matniyyate Genette". Bi-monthly scientific-specialized journal of mysticism studies in literature of Allameh Tabataba'i University. 3rd Year. No. 6. Pp. 11-44.
- Fairclough, Norman. (2003/1382SH). Tahlīle Goftemān: Matn va Zabān dar Tahqīqāte Ejtemā'i (Critical discourse analysis : the critical study of language). Tr. by Mohammad-qolī Xayyāt-zādeh. Tehrān: Ney.
- Fallāh Barzakī, Batūl and Rowhānī, Rezā. (2018/1397SH). Tahlīle Rūykardhā va Rahyāfthā-ye Qošīrī dar Ketābe Resāle-ye Gošīriyyeh. Contemporary Wisdom Magazine. No. 1. Pp. 111-135.
- Farzāne-fard, Sa'īd and Ebādī, Rasūl & Asqarī Govār, Nages. (2025/1404SH). Tahlīle Meydānhā-ye Faqr, Xof va Rejā dar Sad Meydāne Xāje Abdo al-llāh Ansārī va Moqāyese-ye ān bā al-ta'arraf le-mazhabe Ahle al-tasavvof, Resāle-ye Gošīriyyeh va Kašfo al-mahjūb. Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 21th Year. No. 74. Pp. 95-114.
- Hegel, G.W.F. Phenomenology of Spirit. Oxford: Oxford University Press, 1977.
- Hekmat, Seyyed Ali Asghar. 1973. History of Sufism. Tehran: University of Tehran Press.
- Hekmat, Seyyed Alī Asqar. (1973/1352SH). Tārīxe Tasavvof. Tehrān: Dāneš-gāhe Tehrān (University of Tehran).
- Hūšangī, Majīd and Qolām-hoseyn-zādeh, Qolām-hoseyn. (2012/1391SH). Tahlīle Mafhūme "Tars" dar Resāle-ye Gošīriyyeh bar-asāse Molāhezāte Kierkegaard. Contemporary Wisdom Magazine. No. 2. Pp. 145-162.
- Ismaeili, Ziba. 2024. "Examining the Influence of Tadhkirat al-Awliya from Al-Risala al-Qushayriyya Based on Genette's Theory of Transtextuality." *Mysticism Research in Literature Scientific-Specialized Biannual Journal*, Allameh Tabataba'i University, Vol. 3, No. 6, pp. 11–44.
- Malekīyān, Seyyed Mahmūd. (2004/1383SH). Falsafe-ye Axlāq. Tehrān: Ney.
- Mūsavī, Javād. (2018/1397SH). Rūykardhā-ye Nowīn dar Naqde Goftemān. Tehrān: Samt.
- Nasr, Seyyed Hoseyn. (2015/1394SH). Elm va Tamaddon dar Eslām. Tr. by Ahmad Ārām. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Qošīrī, Abo al-qāsem. (1995/1374SH). Tarjome-ye Resāle-ye Gošīriyyeh. With corrections and interpretations by Badī'o al-zamān Forūzān-far. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Qošīrī, Abo al-qāsem. (2012/1391SH). Tarjome-ye Resāle-ye Gošīriyyeh. Introduction and correction by Mahdī Mohebbatī. Tehrān: Hermes.
- Qošīrī, Abo al-qāsem. (2012/1391SH). Tarjome-ye Resāle-ye Gošīriyyeh. With corrections and introduction by Badī'o al-zamān Forūzān-far. 2nd ed. Tehrān: Zavvār.
- Qošīrī, Abo al-qāsem. (2012/1391SH). Tarjome-ye Resāle-ye Gošīriyyeh. Introduction and correction by Mahdī Mohebbatī. Tehrān: Hermes.
- Razavī, Seyyed Mahdī. (2015/1394SH). "Xof va Rejā dar Erfāne Eslāmī". Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 5th Year. No. 2. Pp. 11-32.
- Razavi, Seyyed Mehdi. 2015. "Fear and Hope in Islamic Mysticism." *Mystical Studies*, Vol. 5, No. 2, pp. 11–32.
- References (In Persian)**
- Rowe, William L. The Importance of Dialectic in Religion and Philosophy. New York: Columbia University Press, 2010.

Savāb. Fātemeh and Ša'bān-zādeh, Maryam. (2014/1393SH). Tabār-šenāsī-ye Tavakkole Erfānī dar Resāle-ye Gošīriyyeh bar Mabnā-ye Nazariye-ye Gadamer. Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch. No. 19. Pp. 85-108.

Xoyī, Abbās. (1949/1328SH). Dīyālektik. Knowledge Magazine. No. 5.

فهرست منابع فارسی

- اسماعیلی، زیبا، (۱۴۰۳). «واکوی تأثیرپذیری تذکره الاولیا از رساله قشیریه بر مبنای نظریه ترامتیت ژنت» دوفصلنامه علمی - تخصصی عرفان پژوهی در ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، (۳)، (۶) صص. ۱۱-۴۴.
- اصغر نژاد، علی، (۱۳۹۵). *مطالعات عرفانی در اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بانکی، فرزین، گوهری پور، مرتضی. (۱۳۸۷). دیالکتیک و معنا، نامه پژوهش، (۱۳)، صص.
- ثواب، فاطمه، شعبانزاده، مریم. (۱۳۹۳). تبارشناسی توکل عرفانی در رساله قشیریه بر مبنای نظریه گادامر. *مطالعات عرفانی*، (۱۹)، صص. ۸۵-۱۰۸.
- چیتیک، ویلیام سی، (۲۰۰۰). *عرفان: معرفی کوتاه*. آکسفورد: وان ورلد.
- حکمت، سید علی اصغر، (۱۳۵۲). *تاریخ تصوف*، تهران: دانشگاه تهران.
- خویی، عباس. (۱۳۲۸). دیالکتیک. *دانش*، (۵).
- رضوی، سید مهدی. (۱۳۹۴). «خوف و رجا در عرفان اسلامی» *مطالعات عرفانی*، س: (۵)، ش: (۲)، صص ۱۱-۳۲.
- رضوی، سید مهدی، (۱۳۹۴). «خوف و رجا در عرفان اسلامی» *مطالعات عرفانی*، س: (۵)، ش: (۲)، صص. ۱۱-۳۲.
- عسگری، محمد، (۱۳۹۰). تحلیل تطبیقی خوف و رجا در اندیشه غزالی و نجم‌الدین رازی. *پژوهشنامه عرفان*، (۲)، (۴)، صص ۷۵-۵۰.
- فرزانه فرد، سعید، عبادی، رسول، اصغری گوار، نرگس. (۱۴۰۴). تحلیل میدان‌های فقر، خوف و رجا در صد میدان خواجه عبدالله انصاری و مقایسه آن با *التعرف لمذهب أهل التصوف*، رساله قشیریه و کشف المحجوب. *نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. (۲۱)، (۷۴)، صص. ۹۵-۱۱۴.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۸۲). *تحلیل گفتمان: متن و زبان در تحقیقات اجتماعی*. ترجمه محمدقلی خیاطزاده، تهران: نشر نی.
- فلاح برزکی، بتول، روحانی، رضا. (۱۳۹۷). تحلیل رویکردها و رهیافت‌های قشیری در کتاب *رساله قشیریه*، حکمت معاصر، (۱)، صص ۱۱۱-۱۳۵.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴). *ترجمه رساله قشیریه*. با تصحیح و استدرکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۸۸). *ترجمه رساله قشیریه*. با تصحیح و مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۹۱). *ترجمه رساله قشیریه*، مقدمه و تصحیح: مهدی محبتی، تهران: انتشارات هرمس.
- کورین، هنری، (۱۳۷۳). *تاریخ تصوف*. ترجمه مهدی محقق، تهران: طرح نو.
- لطفی، علی، (۱۳۸۵). *تحلیل مفاهیم عرفانی در متون کلاسیک فارسی*، تهران: نشر نی.
- مکاریک، ریما، (۱۳۸۴). *فرهنگ نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز.

ملکیان، سید محمود، (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*، تهران: نشر نی.
موسوی، جواد، (۱۳۹۷). *رویکردهای نوین در نقد گفتمان*، تهران: انتشارات سمت.
نصر، سیدحسین، (۱۳۹۴). *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
هوشنگی، مجید، غلامحسین‌زاده، غلامحسین. (۱۳۹۱). تحلیل مفهوم «ترس» در رساله قشیریه بر اساس ملاحظات کرکگور. *حکمت معاصر*، (۲)، صص. ۱۶۲-۱۴۵.

معرفی نویسندگان

مریم کاظم‌پور: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: maryam.kazempour@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)

سهیلا موسوی سیرجانی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: s_mousavi@azad.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-8585-8214)

ماندانا منگلی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: mangeli@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8031-7443)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Maryam Kazempour: Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: maryam.kazempour@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5682-5703)

Sohila Mousavi Sirjani: Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: s_mousavi@azad.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-8585-8214)

Mandana Mangeli: Department of Persian Language and Literature, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: mangeli@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8031-7443)